



برای دانلود صوت جلسه اینجا کلیک کنید
توصیه اکید می شود که حتما همراه با خواندن متن کتاب صوت سخنرانی این جلسه (با صدای رهبری) را هم گوش کنید!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ
بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴿٧٦﴾
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَأَعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي حُرْمَةٍ
مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٧﴾

سوره مبارکه نساء



بحث درباره ایمان درحقیقت یک بحث مقدماتی است. ما برای اینکه فهمیدن دین و شناخت اصول اساسی اعتقادی دین، در ما شوقی برانگیزد، به طوری که به صورت جدی دنبال فهم دین و شناخت دین حرکت کنیم، برای این کار محتاج هستیم به اینکه قیمت ایمان و کیفیت ایمان را بدانیم. بحث ما درباره ایمان، از این جهت و بدین خاطر بود.

دو، سه مسئله ای که درباره ایمان گفته شد، دو، سه مسئله اساسی و مهم بود. از جمله این بود که ایمان باید آگاهانه باشد، نه کورکورانه. دیگر این بود که ایمان باید با تعهد و عمل توأم باشد، تعهد آفرین باشد و زاینده عمل و نه یک باور خشک و خالی در دل و در مغز. دیگر این بود که مؤمن متعهد، آن وقتی مؤمن است که ایمانش گاهگاهی نباشد، فرصت طلبانه نباشد، نفع طلبانه نباشد، بلکه همیشگی باشد، همه جایی باشد، همگانی باشد، همه جانبه باشد. اینها مسائلی است که در زمینه ایمان به آنها اشاره شد و لازم بود دانستن آنها. قبل از آنی که وارد اصل موضوعات مورد نظر، یعنی معارف اعتقادی اسلام بشویم، یک بحث کوتاه دیگر هم ضرورت دارد که اجباراً آن بحث را امروز آغاز می کنیم، فردا هم دنباله آن بحث ادامه پیدا می کند. اول تصور می کردم که این بحث را در یک روز به پایان می رسانیم، بعد که غور کردم، دیدم در چهار، پنج

روز ناگزیر تمام خواهد شد. امروز و فردا مسلماً بحث می‌کنیم، در صورتی که زنده بمانیم، احتمالاً به روز سوم نکشانیم. و آن بحث این است که حالا برای اینکه ما ارزش ایمان را و نتیجه ایمان را بدانیم، لازم است از مژده‌ها و نویدهایی که خدا به مؤمنین داده است، آگاهی پیدا کنیم، ببینیم خدای متعال برای مؤمن، در مقابل ایمانش و در مقابل عمل شایسته‌اش و انجام تعهداتش، متقابلاً چه چیزی را تعهد می‌کند. انسانی که عادت به دادوستد کرده است، با مبادله زندگی را گذرانیده است، دوست دارد ببیند مبادله او با خدا، به چه صورت است. او ایمان می‌آورد و بر اثر آن ایمان متعهد می‌شود، متقابلاً دوست دارد بداند خدا چه تعهدی در مقابل او بر عهده می‌گیرد، چه مژده‌ای و چه نویدی به او می‌دهد. این یک مسئله‌ای است که از نظر مؤمن و از نظر کسی که می‌خواهد در وادی ایمان، ثابت قدم و راسخ و استوار باشد، موضوع جالب، شیرین، خواستنی و دوست‌داشتنی است، امیدبخش به مؤمن است.

تمام آیاتی که در زمینه ایمان و مؤمن در قرآن هست، ما جمع‌آوری کردیم. در حدود هفتصد آیه در قرآن، درباره مؤمن و ایمان و پاره‌ای خصوصیات دیگر است. بنا کردیم این آیات را نگاه کردن، ببینیم در این آیات، بر ایمان، خدا چه چیزی را مترتب کرده است. (سبک کار را می‌گوییم، برای اینکه دوستان، برادران و خواهران که با قرآن انس دارند، فرا بگیرند کیفیت پیدا کردن موضوعات را در قرآن). گشتیم در این ششصد، هفتصد آیه، ببینیم خدا برای مؤمنین چه نویدهایی، چه مژده‌هایی، چه عاقبت‌های شایسته و مطلوب و دل‌بخوایی در نظر گرفته است. دیدیم خیلی زیاد است. به نظر من، شاید در حدود سی، چهل مطلب هست که خدای متعال در قرآن، بر ایمان مترتب کرده. مؤمن از این سی، چهل امتیاز بزرگ برخوردار می‌شود که این امتیازات همه‌اش بزرگ است، همه‌اش مهم است، همه‌اش برای سعادت‌مند شدن یک انسان، لازم و واجب و ضروری است. یکی از این سی، چهل موضوع، بهشت اخروی است، یکی‌اش آن است. یکی از این نویدها «جَنَاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» است و از این قبیل سی، چهل تا. (دیدم اگر بخواهیم ما همه اینها را بررسی کنیم، همان طوری که عرض کردم، چهار، پنج روز حداقل احتیاج است به اینکه این نویدها و مژده‌هایی که به مؤمنین داده می‌شود، مورد بررسی قرار بگیرد. دو تا را امروز، در این نوشته‌ای که در دست شماست مطرح کردیم. یکی دو موضوع هم فردا بررسی می‌شود و باقی‌اش می‌ماند به عهده خود شما که به قرآن مراجعه بکنید. قبل از آنی که این چند موضوع را مطرح کنیم، بعضی از این موضوعاتی که قرآن به مؤمن نوید داده، اینجا یادآوری شده و بنده اینها را از

روی همین نوشته‌ای که الآن در اختیار شماست، 'جلوی من هم هست، ده، یازده تاست، اینها را دانه دانه مختصراً می‌خوانم و تشریح می‌کنم تا بعد برسیم به آیات قرآنی.

اینجا نوشتیم برای بهره‌مند شدن از سعادت همه جانبه و کامل، آدمی به چه چیزهایی محتاج است؟ انسان برای اینکه سعادتمند باشد چه چیزهایی احتیاج دارد؟ آن چیزهایی که انسان احتیاج دارد تا به طور کامل و همه جانبه سعادتمند باشد، تماماً به مؤمن و بر ایمان نوید داده شده. این چیزهایی که ما اینجا نوشتیم، ده، دوازده موضوع است. ببینید آیا واقعاً اگر یکی از این موضوعات کسر باشد، انسان می‌تواند احساس خوشبختی بکند؟ می‌بینید که نه؛ البته موضوعات دیگری هم هست که در احساس خوشبختی انسان دخیل است. و تمام این موضوعاتی که اینجا نوشته شده و بسی موضوعات دیگر، به صورت نویدی و مزده‌ای بر ایمان و به مؤمن در قرآن هست. چه نتیجه می‌گیریم؟ نتیجه می‌گیریم که ایمان، باور توأم با عمل، آن چنان که فرهنگ قرآنی معین می‌کند، مساوی است با تمام شرایط خوشبختی و سعادت، از نظر احتیاجات و نیازهایی که یک انسان برای خود تصور بکند.

مسئله، مسئله تعصب از برای مذهب و دین‌داری نیست، آنچه که ما اینجا نوشتیم به عنوان شرایط سعادتمند شدن؛ برای یک مادی‌گرا هم همین‌ها شرایط سعادتمند شدن است. حالا دانه دانه می‌خوانیم، ببینیم که آیا یک مادی، اگر چنانچه اینها را داشته باشد، احساس خوشبختی می‌کند یا نه؟ و بعد که معلوم شد که اینها شرایط سعادتمند شدن است، آن وقت برمی‌گردیم به قرآن، به سخن دل‌نواز قرآن گوش فرا می‌دهیم، می‌بینیم تمام اینها را به مؤمن وعده داده، به مؤمن نوید داده، برای مؤمن به ارمغان آورده «وَصَدَقَ اللَّهُ»^۲، وعده دروغ نمی‌دهد خدا؛ که البته این قسمتش مربوط به طرز تفکر خاص مذهبی ماست که معتقد به خدا هستیم.

به چه چیزهایی محتاج است انسان؟ یک، محتاج است به اینکه هدف و سرمنزل سعادت را بشناسد. بداند به کجا می‌خواهد برسد، بداند برای چه هدفی می‌خواهد تلاش بکند، نقطه اتمام و پایان راه را از آغاز ببیند و راه آن را بداند. علاوه بر اینکه هدف را می‌داند و می‌شناسد و می‌فهمد، بداند که به سوی این هدف، از کدام راه باید رفت تا رسید و زودتر رسید و تحقیقاً رسید. آیا شناخت هدف، شناخت پایان، شناخت سرمنزل و شناخت راهی که به سرمنزل منتهی می‌شود، عنصر اولی و اصلی سعادت انسان نیست؟ در

۱. به پلی‌کپی انتهای جلسه مراجعه بفرمایید.

۲. سوره مبارکه احزاب / آیه ۲۲

اینجا فرقی بین الهی و مادی نیست، مادی هم این را می‌پذیرد، قبول می‌کند، احساس می‌کند. در پرتنتز نوشتیم هدایت، اولین شرط. البته این اول، دومی که ما اینجا شماره زدیم، حتماً به معنای یک ترتیب منطقی نیست که شما بگویید که این دومی را می‌شود اول گذاشت، اولی را می‌شود دوم گذاشت. خوب بشود، ما حالا پشت سرهم آوردیم، ممکن است چیزهایی هم لابه‌لای اینها بشود جا داد.

دو، و اینکه پرده‌های جهل و غرور و پندار و هر آن چیزی که گوهر بینش و خرد او را در حجابی ظلمانی می‌پسجد و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، زائل گردد. خیلی چیزها نمی‌گذارد که انسان بفهمد. غرور انسان نمی‌گذارد انسان بفهمد، جهالت‌ها نمی‌گذارند انسان ببیند و بفهمد، پندارها و خرافات نمی‌گذارند یک انسان یا یک ملت، حقیقت را درک کند و بفهمد، نظام‌های جائزانه نمی‌گذارند که انسان‌ها بفهمند و بدانند. حجاب‌ها و مانع‌های گوناگون، از درون و از برون، مانع می‌شوند از اینکه انسان، گوهر عقل و خرد خداداد را به‌کار بیندازد و بداند و بفهمد؛ او را در ظلمت نگه می‌دارند، انسان را در زندانی از تاریکی‌ها می‌نشانند، او را از نور، از فروغ درک و فهم صحیح دور نگه می‌دارند. یکی از ارکان خوشبختی انسان و از عناصر سعادت انسان، این است که انسان از این ظلمت‌ها، از هر آنچه برای او ظلمت می‌آفریند، نجات پیدا کند و به نور و فروغ حقیقت راه پیدا کند و شعاعی از نور حقیقت بر دل او بتابد. در پرتنتز نوشتیم نور. پس اول هدایت لازم است به آن معنایی که توضیح داده شده، دوم نور لازم است به این معنایی که باز توضیح داده شده؛ و اینها دو چیزند. سه، و اینکه در راه طولانی‌اش به سوی سعادت، در این راهی که دارد طی می‌کند به طرف آن سرمنزله و پایان راه، از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی - دقت کنید - که توان فرساتر از عامل‌های بازدارنده برونی است، بَرهد. یک وقت جلوی راه شما را می‌گیرند، می‌گویند آقا، ما نمی‌گذاریم از اینجا عبور کنید. تجربه نشان داده، تاریخ صریحاً به ما گفته که وقتی جلوی راه کسی، راهرویی را بگیرند، در پیمودن این راه حریص تر می‌شود، شوقش بیشتر می‌گردد، آتش اشتیاقش شعله‌ورتر می‌شود. اگر بگویند نمی‌گذاریم پروی، بیشتر انسان فشار می‌آورد تا برود، تا عبور کند. این عامل بازدارنده برونی است. این عامل بازدارنده خارج از وجود انسان است. یک وقت هست که از درون انسان را می‌پوسانند. در او تردید ایجاد می‌کنند، جلوی راه را نمی‌بندند، راه باز است، اما توان رفتن، اراده رفتن، تصمیم حرکت، امکان تلاش را از انسان می‌گیرند، این بدتر است. چرا می‌روی؟ چه فایده‌ای دارد؟ شاید نرسیدی، شاید در راه دزدی رسید، شاید گرگی آمد، به چه مجوزی می‌روی؟ نمی‌خواهد بروی. خیلی خونسرد و دلسوزانه و پیرمردانه و استادانه، راه هم باز است. این مانع، این وسوسه، این دغدغه، به مراتب توان فرساتر است از آن چوبی که وسط راه بگذارند، بگویند نمی‌گذاریم بروی.

این دغدغه برای غالب راهروها، غالب رهروان راه‌های سعادت در طول تاریخ بوده. چقدر به موسی التماس می‌کردند که می‌ترسیم خلاف گفته باشی، خلاف به تو وعده داده شده باشد. در قرآن می‌گوید که فشار و فقر، آن قدر زیاد وجود داشت که حتی خواص متزلزل می‌شدند که «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ» پس کی؟ پس کو؟ چه شد؟ ببینید، حتی خواص را می‌لغزاند این تردیدها و تزلزل‌ها و دغدغه‌های درونی. انسان اگر بخواهد سعادت‌مند باشد و به سرمنزل و پایان راه سعادت برسد، یک شرطش هم این است که از این دغدغه، از این اضطراب، از این نایمی روحی، از این عدم آرامش و نداشتن اطمینان برهد، بتواند بر این دغدغه و اضطراب و وسوسه درونی غالب بیاید. این هم یکی از چیزهایی است که انسان را به سعادت می‌رساند؛ اینکه در راه طولانی‌اش به سوی سعادت، از دغدغه‌ها، وسوسه‌ها و وسوسه‌های درونی که توان فرستار از عامل‌های بازدارنده برونی‌ست برهد. داخل پیرانتز نوشتیم اطمینان و امن. می‌توانید به جای امن، بگذارید ایمنی، فرق نمی‌کند. امن را ما انتخاب کردیم؛ چون عین تعبیر قرآنی بود. بد نیست این جمله را اینجا تذکر بدهم، شاید چند بار دیگر هم گفته باشیم؛ در دعای کمیل می‌خوانیم «یا رَبِّ، یا رَبِّ، یا رَبِّ»^۲؛ پروردگار من! پروردگار من! «قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي» جوارح و اعضای مرا در خدمتت نیرومند کن، «وَ اشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي» دل مرا بر تصمیم قادر کن. بتوانم تصمیم بگیرم، بتوانم بر ضعف‌ها، تردیدها، شک‌ها، وسوسه‌ها، دغدغه‌ها غالب و فائق آیم، این انسان را زیاد در راه می‌نشانند، و از پیمودن راه باز می‌دارد.

چهار، و اینکه تلاش خود را ثمربخش بداند، امیدوار باشد که این تلاش به جایی می‌رسد. آن کسانی که امیدوار نیستند که تلاششان و حرکتشان به نتیجه‌ای منتهی خواهد شد، مسلم به سرمنزل خوشبختی و رستگاری نمی‌رسند. مطمئن باشد که تلاشش ثمربخش است، بداند هر کاری که می‌کند، یک اثر مثبتی به جا می‌گذارد، بداند هر گامی که برمی‌دارد، یک قدم به مقصد نزدیک می‌شود. در یک بیابانی، اگر شما بدانید که منزل از این طرف است، می‌دانید کجا دارید می‌روید؛ اگرچه دیر شده، اگرچه تنها ماندید، از قافله عقب ماندید؛ استوار، محکم، با تلاش، با شور، حرکت می‌کنید، قدم می‌زنید، به جلو می‌روید. اما اگر راه را گم کردید، نمی‌دانید از این طرف باید رفت یا از آن طرف باید رفت؛ به هر طرف که راه می‌افتید، قدم برمی‌دارید، می‌بینید سُستید، چرا؟ چون نمی‌دانید که این تلاش ثمربخش خواهد بود. احتمال می‌دهید که همین یک قدم، یک قدم شما را از منزل دور می‌کند؛ لذا باز برمی‌گردید از این طرف، باز می‌روید از

۱. سوره مبارکه بقره/ آیه ۲۱۴

۲. حدیث شماره ۱۲

آن طرف، باز می‌روید از آن طرف. پس یکی از شرایط اینک انسان به سعادت بتواند برسد؛ آن آدم راهرو، آن آدم تلاش‌گر، آن آدم کوشش‌گر، شرطش این است که تلاش و کوشش خود را ثمربخش بداند.

پنج، و اینکه لغزش‌ها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد، این هم خیلی مهم است. انسان در طول زندگی و حرکتش اشتباهاتی دارد، خطاهایی دارد، اگر هر خطایی که انجام داد، به صورت یک جراحت غیر قابل التیامی بماند، به صورت یک عمل غیر قابل جبرانی بماند، انسان همیشه در دغدغه است که نکند باز یک خطای دیگر بکنم و این خطای دیگر، بیشتر مرا دور بیندازد از هدف؛ و از راه کنار بیندازد. همیشه مایوس است از گذشته و همیشه بدبین است نسبت به آینده. اما اگر بداند که خطاهای او به شرط آنکه خودش درصدد جبران باشد، قابل جبران است؛ اشتباهات او مشروط بر اینکه خود او از آن اشتباهات پشیمان باشد، قابل صرف نظر شدن است؛ اگر اینها را بداند، شوق او، امید او، نشاط او و شور او چند برابر خواهد شد. داخل پранتز نوشتیم مغفرت و رحمت.

شش، و اینکه در همه حال، از دستاویز تکیه‌گاهی مورد اطمینان برخوردار باشد. بداند همه جا، در تمام شرایط، یک کمک‌کاری هست که می‌تواند از او استفاده کند. عیناً مثل آدمی که نقشه جامع راه را در جیبش گذاشته، وارد راه شده، در این جاده‌ها دارد می‌رود، اشتباه هم نمی‌کند البته، اما دغدغه هم ندارد. می‌داند که اگر احیاناً یک وقتی، یک جایی، راه را اشتباهی گم کرد و رفت، این نقشه در بغلش است، درمی‌آورد نگاه می‌کند، از این نقشه استفاده می‌کند. همه جا یک مستمسک و مستعصمی وجود دارد که می‌تواند به او چنگ بزند، از او استفاده کند.

هفت، و اینکه در مواجهه با دشمن‌ها و دشمنی‌ها از نصرت و مدد خدا برخوردار گردد؛ این هم یک شرط دیگر سعادت، خوشبختی و کامیابی است. البته مادی به خدا معتقد نیست، اما ما با مادی اسم خدا نمی‌آوریم، می‌گوییم آقا شما در این تلاش مادی‌تان، در این تلاش اجتماعی‌تان، در این جهادتان که دارید انجام می‌دهید، اگر بدانید یک نیرویی فرضاً ماورای نیروی ماده و طبیعت هست و آن نیرو با شما همراه است، این چطور است؟ یک چنین چیزی داشته باشید شما، یک چنان کمک و یاور و مددکاری برای خود فرض کنید، این چطور است؟ می‌بینید برق از چشمش می‌پرد، می‌گوید بسیار خوب است. چقدر جالب است که انسان نیرویی ماورای نیروی ماده و مادیات، پشتیبان خود داشته باشد که وقتی با دشمن‌ها و دشمنی‌هایشان، توطئه‌هایشان، دسیسه‌هایشان، جلادی‌هایشان روبه‌رو می‌شود، معتقد باشد و بداند که

آن نیروی ماورای ماده کمک‌کار و حامی اوست. منتها مادی اسم خدا را بلد نیست، اعتقاد به خدا ندارد، اگرچه یقین هم به نبودن خدا ندارد. اما الهی که یقین دارد به وجود آن چنان قدرت مسلط و مصیطری^۱، ماورای تمام این پدیده‌ها و متکی به اوست، ببینید چقدر در راه سعادت تندروتر و جالب‌تر حرکت می‌کند. هشتم، و اینکه بر جبهه‌ها و صف‌های مخالف برتری و رجحان^۲ داشته باشد، بداند که بالاخره برتری و رجحان و ارجحیت برای اوست. این هم خودش تأثیر عجیبی دارد در اینکه بتواند انسان این راه را با سهولت بیشتری طی کند.

نهم، و اینکه بر دشمنان راه و هدفش که مانع و خنثی‌کننده تلاش اویند، پیروز گردد. آدم همه این تلاش‌ها را بکند، بعد هم شکست بخورد؟! اینکه به سعادت نمی‌رسد. پس یکی از مهم‌ترین عناصر سعادت‌مندی یک انسان، این است که آخرش پیروز بشود، غیر از این است مگر؟ مگر مکتب‌های دنیا برای پیروزی نمی‌کوبند؟ پس یکی از عناصر و عوامل سعادت انسانی، فردی، اجتماعی و گروهی، این است که در مواجهه با دشمن‌ها، بالاخره بر آنها پیروز بشود.

دهم، و اینکه عاقبت، از همه سختی‌ها و فشارها و بندها و حصارها، رسته و به مقصود و منظور خود نائل گردد، برسد به آن سرمنزل. داخل پیرانتز نوشتیم فوز و فلاح، همین تعبیرات قرآنی.

یازدهم، و اینکه در همه حال، در راه و در منزل، هم در راه هدف، هم در خود سرمنزل هدف، از ذخیره‌هایی که برای آدمی در این جهان مهیا گشته، بهره‌مند و برخوردار گردد. برکات آسمان و زمین بر او ببارد، گندم زمین و قطره باران آسمان و ذخائر دریاها و ذخائر جنگل‌ها و معدن‌های کوه‌ها و همه مواد حیاتی و غیرحیاتی لازم برای انسان و بالاتر از همه، منبع و معدن هوش و درک و خرد و استعداد و ابتکار آدمی، بر روی او گشوده بشود، از همه اینها استفاده کند. این هم یکی از چیزهایی است که در سعادت انسان دخیل است. و از این قبیل چیزهایی که ممکن است انسان برای سعادت‌مند شدن خودش دخیل بداند.

و بالاخره بعد از تمام اینها، که اینها در دوران زندگی و تلاش و بیداری انسان به وقوع می‌پیوندد، بعد هم که مُرد، بعد هم که این چراغ خاموش شد، بعد هم که به ظاهر، با جمادی برابر شد؛ تازه رشته استفاده‌اش خاتمه نپذیرد، اول استراحتش باشد، اول پاداش‌گیری و اجر بردنش باشد، اول نقطه و اول قدم راحتی و عیشش محسوب بشود. یک مادی بعد از آنی که مُرد، برای تمام تلاش‌های خود، فقط نتیجه

۱. (ص طار) چیره و غالب

۲. (رجح) برتری

دنیایی قائل است، بعد از دنیا امید به جایی ندارد. به همان هم بگویند آقا، بعد از آنی که شما مُردید، رفتید، فرض محال که محال نیست؛ تازه اول مُردن شما، اول راحتی تان بشود، این چطور است؟ می بینید که این بزرگ‌ترین رکن سعادت است. و بالاخره اینکه پس از سپری شدن دوران زندگی و پایان یافتن همه تلاش‌ها، خود را با پاداشی شایسته روبه‌رو ببیند و در بهشت نعمت و رضوان بیازمَد.

اینها شرایط سعادت است. برای سعادت‌مند بودن یک انسان، برای خوشبخت شدن یک انسان یا یک جامعه، اینها لازم است. اکنون به گفتار قرآن گوش فرا دهید که این همه را به دارنده ایمان، ایمانی تعهدآمیز و توأم با عمل، نوید می‌دهد. چطور است؟ قرآن تمام آن چیزهایی که عناصر و عوامل سازنده سعادت و خوشبختی محسوب می‌شوند، اینها و ده‌ها چیز غیر از اینها را به آدم‌های باایمان نوید می‌دهد. می‌گوید اینها برای شماست. هدایت را نوید می‌دهد، نور را نوید می‌دهد، ایمنی و اطمینان و سکون و آرامش روح را نوید می‌دهد. ثمربخش بودن و ضایع نبودن تلاش‌ها را نوید می‌دهد. و این همه را ما اگر با دیده روشنی به تاریخ و به گذشته بنگریم، در واقعیت‌های تاریخی و انسانی مشاهده خواهیم کرد. سنت خدا هم همیشه یکسان است.

آیات امروز را حالا مورد توجه و دقت قرار بدهید، با توجه به این مقدمه‌ای که از رو خوانده شد و پاره‌ای توضیح داده شد. اولین آیه مربوط به سوره یونس است. آیات امروز متفرق است، از یک جا نیست، از چندین جاست. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ»^۱ آن کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، عمل صالح را با یک تعبیری داخل پراکنش توضیح دادیم، عمل صالح یعنی تعهد متناسب با آن ایمان. ایمان انسان بر دوش انسان تعهدی می‌گذارد، انجام آن تعهد، بر دوش گرفتن آن تعهد، عمل صالح است. آن کسانی که ایمان بیاورند، آن باور را پیدا کنند، بعد هم برطبق تعهداتش عمل نمایند، «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ» پروردگارشان، به سبب ایمانشان آنها را هدایت خواهد کرد. خود ایمان موجب می‌شود که آنها راه پیدا کنند. به چه راه پیدا کنند؟ هم به هدف، هم به راه‌ها به وسیله‌ها. بعضی می‌گویند آقا، ما چگونه می‌توانیم به آن سرمنزل مقصود برسیم؟ وقتی می‌کاوی این حرف را، می‌بینی ایمان به قدم اول در دلش نیست؛ اگر ایمان باشد، عمل همراهش نیست. اگر عمل بکند، روشنی و هدایت نصیبش خواهد شد، قدم دوم را هم پیدا خواهد کرد. خود راه بگویدت که چون باید رفت.^۲ وقتی انسان ایمان

۱. سوره مبارکه یونس / آیه ۹

۲. گر مرد رهی میان خون باید رفت / وز پای فتاده سرنگون باید رفت
تو پای به راه درنه و هیچ مپرس / خود راه بگویدت که چون باید رفت (عطار)

به هدف و راه آورد و دنبال این ایمان حرکت کرد، راه خودبه خود، خود را نشان می دهد. «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» به وسیله ایمان، پروردگار آنها را هدایت خواهد کرد، راه را درمقابل اینها باز می کند.

در قدم اول هیچ یک از رهبران و بزرگان و راهروان و دنباله روان، نمی دانستند قدم دهم چیست؟ بنده گاهی مثال می زنم، می گویم در یک بیابانی که فرض کنید ده ها کیلومتر یا بیشتر، طول و عرض این بیابان است، در یک شب تاریک و مُظَلَّم، نه ماهی، نه ستاره ای، جنابعالی دارید تنها راه می روید، یک دانه چراغ قوه کوچک، یک لامپ نمره پنج کوچک، یک شمع کوچک هم در دست است. به شما بگویند آقا، با این شمع باید تا آخر آن بیابان بروی. شما یک نگاهی می کنی، می گویی آقا این شمع من تا شعاع یک متر را بیشتر روشن نمی کند، من همه این ده کیلومتر را با همین یک شمع بروم؟ این شمع من فقط یک متر را روشن می کند، من ده کیلومتر بروم؟ این یک منطقی است که آدم بی اطلاع، بی تجربه، ناوارد، ممکن است داشته باشد، جوابش چیست؟ جواب این منطقی کور چیست به نظر شما؟ آیا جواب این حرف، این نیست که آقای محترم، یک متر اطرافت روشن هست یا نه؟ یک قدم بگذار جلو، یک متر دیگر روشن خواهد شد، اگر نشد نرو. همین یک متری که روشن هست برو، همین یک قدمی که می توانی برداری و می دانی کجا می گذاری بردار، اگر یک قدم دیگر درمقابلت روشن نشد، نرو، اگر شد، باز برو. خواهی دید که تا آخر بیابان، تدریجاً روشن خواهد شد و تو این راه را خواهی بیمود و به منزل خواهی رسید؛ غیر از این است؟ آیا غیر از این است؟ «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» خدا با ایمانشان آنان را هدایت خواهد کرد، خود ایمان موجب آن است که انسان راه ها را پیدا کند. در چندین آیه دیگر قرآن هم به این مطلب اشاره هست. یک جا در یک آیه ای - که اینجا نوشتیم - می فرماید که وقتی سوره ای، آیه ای نازل بشود، کفار و مخالفان و منافقان و بددل ها و مریض دل ها می گویند: «أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا»^۱ چه کسی از این آیه، ایمانش زیادتر می شود؟ بعد قرآن در جواب می گوید که بگو آن کسانی که مؤمن هستند، آن کسانی که گرویده اند به راستی، با این آیه و نشانه، ایمانشان بیشتر می شود. خود همان ایمان قلبی اینهاست که موجب می شود از این مایه هدایت، هدایت بگیرند.

(این پراتزهایی که ما باز کردیم، به صورت توضیح داخل آن چیزی نوشتیم، اینها را دقت کنید.)

آیه بعدی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»^۲ هان ای مردمان، از سوی پروردگارتان برای شما برهانی آمد، دلیلی قاطع و روشن، حجتی ثابت و ثابت کننده، «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ

۱. سوره مبارکه توبه / آیه ۱۲۴

۲. سوره مبارکه نساء / آیه ۱۷۴ و ۱۷۵

نُوراً مُبِيناً» و فرستادیم به سوی شما نوری آشکارا. منظور از این برهان و نور، قرآن است و حقایق قرآنی. شاهد سخن ما در این آیه بعدی اش است، «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً» پس آن کسانی که به خدا ایمان بیاورند و به او متمسک و متکی گردند، فقط ایمان قلبی هم کافی نیست، باید به خدا، به دامن خدا، یعنی به دامن آئین خدا و راه خدایی چنگ بزنید، متمسک بشوید. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ» چنگ زدند، متمسک شدند؛ اگر این جور شد، «فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ» خدا آنان را در رحمت و فضل خویش داخل خواهد کرد. دنبالش «وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً» آنها را به سوی خود راهنمون می‌شود، هدایت می‌کند؛ از راه راست و نزدیکی هم هدایت می‌کند، این هدایت مخصوص مؤمنین است. اگر ایمان نداشته باشید؛ اگر ایمان داشته باشید، اعتصام نداشته باشید، تعهدات خودتان را در مقابل خدا عمل نکنید؛ به سوی خدا راه نمی‌یابید، آن روشنایی هدایت در دل شما فروغ نمی‌افکند؛ این مخصوص مؤمنین است. سوره نساء آیه ۱۷۵.

آیه دیگر، «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا»، این آیه معروفی است که بر سر زبان‌ها زیاد است، «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، آن کسانی که در راه ما - خدا می‌گویند، راه خدا چیست؟ - و به خاطر هدف‌های الهی، اهداف الهی، هر هدفی که خدا دارد در این عالم، مجاهدت کنند، هدف‌های خدایی چیست؟ عدالت است، امنیت است، بندگی‌بندگان در مقابل اوست، به رشد رسیدن و تکامل‌بندگان خداست، آباد شدن روی زمین است، آباد شدن دل انسان‌هاست، معمور شدن دنیا و آخرت آدمیان است، به خط و ریل تکامل افتادن تمام موجودات است؛ اینها خواسته‌های خداست. نبودن ظن است، نبودن شرک است، نبودن کفر است، نبودن ناامنی‌ست، نبودن ددخویی و ددمنشی‌ست^۲، نبودن سرکشی و طغیان است؛ اینها خواسته‌های خداست. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا» آن کسانی که مجاهدت کنند در راه هدف‌ها و خواسته‌های ما، خواسته‌های خدایی، «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» بی‌گمان و بی‌تردید، راه‌هایمان را به آنها نشان می‌دهیم، گیجشان نمی‌گذاریم، گمراهشان نمی‌گذاریم، آن شعری که خواندم مناسب اینجاست،

تو پای به راه در نه و هیچ مپرس خود راه بگویدت که چون باید رفت^۳

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». در همه رشته‌ها این جور است. در رشته فهم دین، در رشته درک دین، در رشته تحقیق مسائل دین، در مسائل اجتماعی، در مسائل جهانی، در همه رشته‌ها، هرکسی وارد

۱. (عمر) آباد شده

۲. تندخویی، وحشی‌گری

۳. عطار

هدف‌های الهی شد، قدم گذاشت، هر قدمی که پیش رفت، قدم بعد برایش روشن است. آن کسانی که در راه ما و به خاطر هدف‌های الهی مجاهدت کنند، به راه‌های خود که راه‌های سعادت و تکامل انسان است، رهبری شان می‌کنیم. «وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» و بی‌گمان خدا با نیکوکاران است. سوره عنکبوت آیه ۶۹. این آیاتی بود که در زمینه هدایت، آن موضوع اول، در قرآن هست. و فراوان آیات دیگر هست که اگر می‌خواستیم همه آیات را جمع کنیم، اینجا بنویسم و بخوانم، اقلأ سه، چهار روز درباره هدایت فقط باید صحبت می‌کردم.

گفتم نور یکی از چیزهایی است که برای سعادت‌مند شدن انسان لازم است، با آن توضیحی که درباره نور در آن صفحه قبلی دادیم. به مؤمنین نور وعده داده شده. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» خدا سرپرست و هم‌جبهه مؤمنان است. ولی را من، هم‌جبهه، پیوسته، هم‌سطح معنا می‌کنم و بر سرپرست و دوست و یاور و این چیزهایی که معمول است، ترجیح می‌دهم. چون ولایت به معنای پیوستگی است، دو چیز که به همدیگر پیوسته بسته می‌شوند، به این می‌گویند ولایت. خدا ولی مؤمنین است، یعنی پیوسته با مؤمنین است، یعنی چه پیوسته با مؤمنین است؟ یعنی خدا و مؤمنین در یک صفند. دشمنان خدا در صف دیگر، درمقابل مؤمنین و درمقابل خدا. ولی هر جا که هست، «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ یا «أَوْلِيَاءَ اللَّهِ» و تعبیراتی که در قرآن هست، به این معناست؛ نظرتان باشد این.

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» خدا سرپرست و هم‌جبهه مؤمنان است، «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» آنها را از ظلمت‌ها می‌رهاند و به سوی نور می‌رساند. اینجا را یک توضیحی دادیم که این توضیح هم بد نیست برای فهمیدن معنای ظلمات. آنان را از ظلمت‌ها، ظلمت‌های جهل، خرافه، غرور، نظام‌های تحکم‌آمیز و ضدانسانی، همه آن چیزهایی که برای بشر و برای گوهر بینش بشر، زندان و سیاه‌چالی محسوب می‌شود، آنان را از این ظلمت‌ها می‌رهاند و به نور، چه نوری؟ نور معرفت، دانش و ارزش‌های انسانی می‌رساند. خدا با مؤمن این کار را می‌کند. هرگز غیر مؤمن را، بی‌ایمان را، شک و تردیدگرا را، کافر ناسپاس را به نور نمی‌رساند؛ لذا مشرک همیشه مضطرب است، مشرک همیشه دغدغه دارد، مشرک همیشه زندگی‌اش زندگی توأم با اضطراب است، برایش نورانیت نیست، معرفت واقعی نیست، شناخت درست نیست، به هر جا برسد. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا»، اما کفار چطور؟ کفار یعنی آن کسانی که عقیده دینی و

۱. سوره مبارکه بقره / آیه ۲۵۷

۲. سوره مبارکه آل عمران / آیه ۶۸

مکتب دین را ناسپاسی کردند، این ارمغان هدیه الهی را با ناسپاسی رد کردند، کافر نعمتان. دقت کنید در این تعبیرات فارسی که عرض می‌کنم، اینها نشان می‌دهد که ریشه لغت کجاست و چگونه شده که این کلمه به این معنا به کار رفته. کافر آن کسی نیست که دین را قبول نکرده، کافر یعنی پوشاننده نعمت، ناسپاس نعمت، چرا به این می‌گویند کافر؟ خب، این دین را قبول نکرده، کافر چرا؟ برای خاطر اینکه این دین ارمغان خدا بود، این هدیه‌ای بود از سوی خدا برای سعادت او و همه انسان‌ها؛ این را رد کرد، این ناسپاسِ نمک‌نشناس، این کافر نعمت؛ لذا به او می‌گویند کافر. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا» آنها که کفر و انکار ورزیدند، «أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» سرپرستان و هم‌جبهگان نشان طاغوت‌ها و متجاوزانند. و آنان که کفر و انکار ورزیدند، سرپرستان و اربابان نشان، طاغوت‌ها و سرکشان و تجاوزکارانند. «يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» آنان را از نور معرفت دور ساخته، به زندان ظلمت‌ها و تاریکی‌ها می‌کشاند. «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» آنها همگی مصاحبان آتش و در آن جاودانه‌اند. سوره بقره آیه ۲۵۷.

(یک آیه دیگر، یعنی یک فراز دیگر از قرآن باقی است که بخوانم. هم من خسته شدم، هم وقت دارد می‌گذرد. بعد هم جناب آقای رضایی، قاری عزیزمان امروز همین آیات را می‌خوانند، از روی نوشته هم می‌خوانند، قرار بوده که با قرآن تطبیق کنند، لابد تطبیق کردند و از روی نوشته می‌خوانند. این آیات را با این معناها و ترجمه‌هایی که اینجا نوشته شده و بنده توضیح دادم، بعد با صوت دلکش و مؤثر ایشان که گوش کنید، می‌بینید که خیلی در ذهن دلنشین‌تر می‌شود.)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، «اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»^۱ خدا را بسیار یاد کنید، «وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» و در هر بامداد و شامگاه، او را به پیراستگی و پاکی بستابید. مگر چه شده؟ «هُوَ الَّذِي يُصَلِّيَ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ» اوست که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگان‌ش نیز. چرا؟ «لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» تا شما را از ظلمت‌ها برهاند و به نور و روشنی رهنمون گردد. این قرآن است و این نوید قرآن است. از این نویدها یک تعداد دیگری هم هست که ان شاء الله فردا عرض می‌کنم و اگر بخواهم همه این نویدهای قرآنی را بیان بکنم و آنچه را که قرآن به ما وعده می‌دهد، دانه دانه بشمارم، مسلم بیش از ده روز و دوازده روز طول می‌کشد، تا نویدها و مژده‌هایی که بر ایمان و برای مؤمن است، بتوانم بیان کنم؛ لذا فقط فردا را بحث می‌کنیم، اگر لازم شد، مجبور شدیم، پس فردا هم می‌گوییم، و الا که فردا ختمش می‌کنیم.

۱. (ص ح ب) هم صحبت، همنشین.

۲. سوره مبارکه احزاب/ آیات ۴۱ تا ۴۳

سه شنبه هفتم ماه رمضان ۱۳۹۴!

نودها

برای بهره‌مند شدن از سعادت همه جانبه و کامل، آدمی به چه چیزهایی محتاج است؟

- ۱- محتاج است به اینکه: هدف و سرمنزل سعادت را بشناسد و راه آن را بداند (هدایت)
- ۲- و اینکه: پرده‌های جهل و غرور و پندارها و هر آنچه‌ای که گوهر بخش خرد او را در جایی ظلمانی می‌پسند و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، نایل گردد و شعاعی از نور حقیقت بر دل او بتابد (نور)
- ۳- و اینکه: در راه طولانی‌اش بسوی سعادت، از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی که توان فرسایتر از عامل‌های بازدارنده‌ی برونی است ببرد (اطمینان و امن)
- ۴- و اینکه: تلاش خود را تمرینش بداند
- ۵- و اینکه: لغزشها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد (مغفرت و رحمت)
- ۶- و اینکه: در هر حال از دستاویز و تکیه‌گاهی مورد اطمینان، برخوردار باشد.
- ۷- و اینکه: در مواجهه با دشمن‌ها و دشمنی‌ها از نصرت و مدد خدا برخوردار گردد.
- ۸- و اینکه: بر جبهه‌ها و صف‌های مخالف برتری و رجحان داشته باشد.
- ۹- و اینکه: بردشمنان راه و هدفش، که مانع و خنثی‌کننده‌ی تلاش اویند، بی‌وزن گردد
- ۱۰- و اینکه: عاقبت از همه‌ی سختی‌ها و فشارها و بندها و حصارها، رسته و مقصود و منظور خود نائل گردد
- ۱۱- و اینکه: در همه‌حال - در راه و در منزل - از ذخیره‌هایی که برای آدمی در اینجهان مهیا گشته، بهره‌مند و برخوردار گردد

و و و و و

و بالاخره اینکه: پس از سپری شدن دوران زندگی و پایان یافتن همه تلاشها، خود را با پاداشی شایسته روبرو بیند و در بهشت نعمت و رضوان بیابد
آنکس که گفتار قرآن، گوش فرادهم که این همه راه دارنده ایمان - ایمانی تمهید آمیز توأم با عمل نویدی دهد
۱- هدایت . إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ أَكْسَانٌ أَيْمَانٌ آوَرْنَدُوا عَمَالَ شَائِسْتَه (تعهدات تناسل - با ایمان) بجای آورند

يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ - پروردگارشان بوسیله ایمانشان (که باعمل همراه است) هدایتشان می نماید -

(بسمعزل سعادت، به راه های قابل پیروان، بوسائل تکامل) (دوره یازدهم - ۹)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْبُرْهَانُ مِنَ رَبِّكُمْ هَانِ أَيُّهَا النَّاسُ إِهَانًا مِنْ رَبِّكَ زُرْكَ زَارًا لِي قَاطِعِ أَمَدٍ

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا - و فرستادیم بوی شما نوری روشنگر

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ - پس آنکسانیکه بخدا ایمان آورده و بدو متمسک و متکی گردند .

فَسَيُجْزِيهِمْ فِي رَحْمَتِهِ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا - پس خدا آنان را مشمول رحمت و فضل خویش

میسازد و به راهی مستقیم رهبریشان میکند (سوره نساء آیات ۱۷۴ و ۱۷۵)

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا - آنکسانیکه در راه ما (و بجای طرف های الهی) بجاهدت کنند و به راه های خود

که راه های سعادت و تکامل انسان است) رهبریشان می کنیم

وَإِنَّ اللَّهَ لَسَلِيمٌ الْحَمِيدُ . و بگیمان خدا با نیکوکاران است (سوره عنکبوت آیه ۶۹)

۲- نور : اللَّهُ وَرَبُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ - خدا سرپرست و هم چهره می مومنان است ، آنان را

از ظلمت ها (ظلمت های جهل ، خرافه ، غرور ، نظام های تحکم آمیز و ضد انسانی) می رها کند و بنور (نور معرفت، دانش و ارزش های انسانی) می رساند

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ فِي الطَّاغُوتِ يُخْرِجُهُمُ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ - و آنانکه کفر و انکار ورزیدند، سرپرستان و اربابان

طاغوت ها و سرکشان و تجاوزکارانند، آنان را از نور و معرفت دور ساخته بزندان ظلمت ها و تاریکی های گمراهی

وَالَّذِينَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ - آنها همگی مصاحبان آتش و در آن جاودانه اند (سوره بقره آیه ۲۵۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا - ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید .

وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا - در هر بار باده و شامگاه ، او را به پیراستگی و پاک بیستائید .

هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ - او است که بر شما درود می فرستد -

و فرشتگان نیز - تا شما را از ظلمت ها برهاند و به نور و روشنی رهمن گردد

بهار : سه یال